

[حجیت عام در احدهما معین فی الواقع و غیر معین 1](#_Toc94553541)

[حجیت عام در احدهما معین فی الواقع 1](#_Toc94553542)

[بررسی حجیت عام در احدهما مع عدم تعین 2](#_Toc94553543)

[جریان محل بحث در باب تعادل و تراجیح 2](#_Toc94553544)

[اشکال به اطلاق فتوا در محل بحث 2](#_Toc94553545)

[حل مرحوم خویی 2](#_Toc94553546)

[حل مرحوم صدر 2](#_Toc94553547)

[نکته فرمایش مرحوم صدر 3](#_Toc94553548)

[تشبیه محل بحث به باب تعارض 3](#_Toc94553549)

[اشکال استاد به مرحوم صدر: عرفیت نداشتن کلام ایشان 4](#_Toc94553550)

[حل استاد: الغاء خصوصیت از معین فی الواقع به غیر معین 4](#_Toc94553551)

[تشبیه محل کلام به اضطرار به احدهما 4](#_Toc94553552)

[فرق دیگر برای مخصص متصل و منفصل 5](#_Toc94553553)

[سقوط خطاب مشترک و اخذ به خطاب مختص 5](#_Toc94553554)

[تفصیل مرحوم صدر 5](#_Toc94553555)

**موضوع**: بررسی کلمات /سرایت اجمال خاص به عام /عام و خاص

# حجیت عام در احدهما معین فی الواقع و غیر معین

بحث در این بود که آیا عام مخصَّص یا مطلق مقید در متباینین شامل احد المتباینین هست و عام در احدهما حجت است؟ اکرم العلما الا زید و زید مردد بین دو نفر است، اکرم العلما در یکی از آنها حجت است. چرا که این خطاب را فانی در علما کرد که از جمله آنها زید است حالا من نمیفهمم یک مساله دیگری است ولی مولا گفته است. زیدی که در استثنا است مرآت برای یکی است و دیگری داخل در عام است.

## حجیت عام در احدهما معین فی الواقع

صحبت در این بود که اگر مشتبه تعین واقعی داشته باشد مشکلی نداریم. یعنی عام مخصَّص یکی که تعین واقعی دارد را شامل می­شود. مثل کل شیئ نظیف حتی تعرف انه قذر، به مخصص عقلی تخصیص زده شده است. معلوم بالاجمال را که نجس است شامل نمی­شود ولی دیگری اگر شک داشته باشیم را شامل می­شود. مثلا قطره بولی در یک ظرف یقیینا افتاده است شک دارم قطره دمی در ظرف دیگری افتاده است یا نه. کل شیئ نظیف مرآت به همان ظرف پاک واقعی است. هر چند که کل شیئ نظیف نمی­تواند مرآت هر دو ظرف باشد ولی در جایی که تعین واقعی دارد مشکلی نداریم و می­گوییم امام وقتی کل شیئ را فرمود مرآت برای همان ظرفی که بول در آن نیفتاده است قرار داده است. لذا اگر دو نماز خوانده شود در دو لباسی که یکی از آنها نجس است صحیح است چرا که یکی از انها معینا پاک است.

## بررسی حجیت عام در احدهما مع عدم تعین

بحث در جایی است که مشتبه تعین واقعی ندارد. مثلا قطره ای به لبه دو ظرف افتاده است. یک احتمال این است که در هر دو ظرف افتاده است. دراین صورت یکی از آنها قطعا نجس شده است ولی شک دارم که یکی از آنها نجس شده است یا نه، مولا اگر بگوید ان ظرفی که شک دارید نجس است، شامل هیچ کدام از دو ظرف نمی­شود چرا که تعین واقعی ندارد.زیرا باید از زاویه لفظ معنا را ببیند. اگر هر دو واقعا نجس باشد با کل شیئ مشکوک، نمی­توان فانی در هیچ کدام قرار بدهد. چون که در هر دو معنا ندارد در یکی هم ترجیح بلا مرجح است.

### جریان محل بحث در باب تعادل و تراجیح

این بحث در باب تعادل و تراجیح مطرح شده است. مرحوم آخوند فرموده است ادله حجیت شامل احدهما لا بعینه می­شود. این اشکال در این باره هم وارد است که بعضی اوقات احدهما تعین واقعی ندارد.

### اشکال به اطلاق فتوا در محل بحث

این بحث از لحاظ فقهی و از جهت فتوایی همین است. یعنی در جایی که دو لباس هست و یکی قطعا نجس است و دیگری شک داریم نجس است یا نه، نماز در هر دو لباس صحیح است هر چند که بعدا معلوم شد نجس بوده است

#### حل مرحوم خویی

یک حل این است که احدهما یکی از اشیا عالم است و اشکال شد.

#### حل مرحوم صدر

حل دوم فرمایش مرحوم صدر است:این که کل شیئ نظیف نمی­تواند شامل هر دو ظرف بشود، به نحو اطلاق نمی­تواند. یعنی نمی­تواند بگوید مطلقا این شیئ نظیف است و هکذا در دیگری. چرا که مخالف با علم اجمالی است ولی می­تواند هر دو را به نحو مقید شامل بشود. یعنی این شیئ ظاهرا پاک است اگر کل شیئ نظیف نگوید دیگری پاک است. در این صورت اذن در مخالفت قطعیه هم لازم نمی­آید. چرا که معنایش ارتکاب یکی به تنهایی است و نمی­گوید هر دو را می­تواند انجام دهد. کل شیئ می­گوید در فرضی که حکم به طهارت دیگری نکنم حکم به طهارت این مورد می­کنم و حکم به طهارت هر دو نمی­کند. نتیجه آن حکم به طهارت یکی از آنها است.

#### نکته فرمایش مرحوم صدر

این مطلب را مرحوم صدر اول مجمل بیان می­کند و بعد چهار صورت را مطرح می­کند. در اثنای کلامشان این مطلب را توضیح می­دهد. ایشان می­گوید: اگر مدلول کل شیئ نظیف در ظرف دیگری تطبیق نشود، در این ظرف حکم به طهارت می­شود. از طرفی می­دانیم یکی از آنها نجس است و مدلول نیست پس یکی از شرطها محقق است. وقتی که یقین داریم یکی از شرطها محقق است پس یقیین داریم که یک طهارت ظاهری جعل شده است. در این صورت از جهت عقلی حجت داریم که برای یکی جعل شد است.

البته دقت کنید که در حجیت تعین لازم نیست. حجیت عقلی است و از سنخ لفظ نیست. اینکه تعین لازم بود برای این بود که مولا می­خواست لفظ را بگوید و مرآت قرار دهد اما باب حجیت، باب عقل است و عقل است که می­گوید معذریت یا منجزیت دارد. پس یکی از آنها حجیت دارد و لو این که تعین واقعی ندارد و در یکی از آنها معذور هستی و لو این که تعین واقعی ندارد.

#### تشبیه محل بحث به باب تعارض

شبیه این مطلب را ایشان در همان بحث خبر فرموده است. مثلا دو خبر داریم و می­دانیم یکی از انها کذب است. ادله حجیت یکی از آنها را شامل است به شرط این که دیگری را شامل نشود. یعنی این خبر در صورتی حجت است که دیگری کذب باشد و بالعکس. پس حجیت علی فرض کذب احدهما تمام است و چون یقین داریم یکی کذب است پس یک شرط فعلی شده و در نتیجه یک حجت فعلی شده است.

در کل شیئ طاهر هم این گونه است: این شیئ طاهر است اگر دیگری نجس باشد و بالعکس. چون که علم داریم یکی نجس است پس شرط فعلی است و در نتیجه یکی از آنها طاهر است و می­توان وارد نماز شد. پس نسبت به همانی که تعین واقعی ندارد گر چه خطاب قاصر است ولی حجت تمام است.

#### اشکال استاد به مرحوم صدر: عرفیت نداشتن کلام ایشان

این فرمایش منسوجات خیال است. اینکه ما بگوییم کل شیئ طاهر این شیئ را می­گیرد به صورت مشروط، صحیح نیست. در بحث اصول عملیه این بحث می­آید که به صورت مشروط شامل بشود عرفیت ندارد. مطلب ایشان به قدری دقیق است که تفهیم آن به طلبه ها مشکل است چه برسد به این که خطاب را شارع به عرف القا کند. این فرمایش نه تنها مشکل را حل نمی­کند بلکه مشکل را قوی تر می­کند. جواب نا مقبول موجب قوی شدن اشکال است.

یکی از راه حل ها این بود که احدهما هم یکی از مصادیق اشیا است. چه کسی گفته شیئ به معنای چیزی است که تشخص پیدا کرده است. مرحوم خویی این ادعا را مطرح کرد. اگر کسی این ادعا را قبول کرد فبها و الا خطاب قاصر است.

### حل استاد: الغاء خصوصیت از معین فی الواقع به غیر معین

کل شیئ نظیف شامل جایی که تعین واقعی ندارد نمی­شود. پس چرا فتوای علما اطلاق دارد؟ به نظر می­آید که الغا خصوصیت کرده اند. شارع به وسیله کل شیئ نظیف منت بر مکلفین نهاده است. بعید است که این خطاب شامل موردی که تعین واقعی دارد بشود ولی شامل جایی که تعین واقعی ندارد نشود.

#### تشبیه محل کلام به اضطرار به احدهما

این مطلب مشابه هم دارد. در باب اضطرار گفته اند رفع ما اضطروا الیه شامل چیزی که مکلف مضطر است، شامل می­شود. گاهی اوقات اضطرار به معین است که شامل می­شود. گاهی اوقات هم مضطر به احدهما و بر جامع می­شود. مثلا یکی خمر و دیگری آب است. در این جا اضطرار به حرام نداریم و خطاب قاصر است. چرا که در باب اضطرار می­گویند اضطرار الزامی که قبل از اضطرار بوده را در صورت اضطرار بر می­دارد در حالی که در این صورت قبل از اضطرار الزامی نیست. بله؛ خمر حکم الزامی دارد ولی اضطرار که به خمر ندارد بلکه به جامع مضطر شده است و اب هم حکم الزامی ندارد.

آیا در اضطرار به غیر معین جایز است رفع اضطرار به یکی از آنها بکند یا نه؟ قطعا جایز است. زیرا در جایی که به شرب خمر مضطر می­شود الزام برداشته می­شود. در جایی هم که غیر معین است الغا خصوصیت می­شود. در این جا اگر مکلف اضطرار را به شرب خمر تطبیق کرد معذور است. شارع همان طور که اذن به ارتکاب حرام داده در جایی که اضطرار است همچنین اذن در تطبیق برای رفع اضطرار در محمتل الحرمه داده است و لو این که بعدا کشف بشود که خمر بوده است. زیرا الغا خصوصیت می­شود. شارعی که اجازه می­دهد رفع اضطرار به حرام معلوم بشود همچنین اجازه رفع اضطرار به حرام محتمل هم می­دهد.

بحث ما شبیه بحث اضطرار به احدهما لا بعینه است. در اینجا هم کل شیئ طاهر احدهما را شامل نمی­شود. البته یک مشکل اضافه ای هم دارد که تعین واقعی ندارد. می­گوییم هر چند خطاب قاصر است ولی الغا خصوصیت می­شود. از مذاق شارع این گونه می­فهمیم که شارع این گونه دقت ها را ندارد که اگر تعین واقعی نداده باشد اجازه ندهد. پس تکرار صلات در ثوبین مشتبهین جایز هر چند که دیگری تعین نداشته باشد و مجزی هم هست.

# فرق دیگر برای مخصص متصل و منفصل

بحث دیگری که مرحوم صدر مطرح کرده است عبارت است از: ربما بین مخصص متصل و منفصل فرق وجود داشته باشد. غیر از این فرقهایی که مطرح شد. این فرق متفرع بر این فرق است که مخصص متصل مانع از انعقاد ظهور و منفصل مانع از حجیت است.

اگر در موردی ما دو خطاب داشته باشیم یکی مشترک و دیگری مختص. (این مطلب مفصل در باب اشتغال مطرح می­شود) مثلا یک ثوب و یک اب داریم و یقیین داریم که یکی از آنها نجس است. یک خطاب مشترک داریم کل شیئ نجس که در هر دو مقتضی دارد ولی مانع آن اذن در مخالفت عملیه است. خطاب مختص کل شیئ لک حلال است که در این جا مختص به آب است چرا که لباس خوردنی نیست.

## سقوط خطاب مشترک و اخذ به خطاب مختص

حالا اگر خطاب مشترک تعارض داشت و سقوط کرد که این گونه هم هست آیا خطاب مختص جاری می­شود؟ بعضی قائل هستند به این که در این جا خطاب مختص جاری است و می­گوییم شرب آب جایز است ولی نمی­توان وضو گرفت زیرا طهارت آن ثابت نیست و کل شیئ طاهر در آب با کل شیئ طاهر در ثوب تعارض داشت. معنای جایز نیست این است: اگر با این آب وضو گرفت نمی­توان اکتفا به این نماز کرد، نه این که حرام است.

## تفصیل مرحوم صدر

مرحوم صدر می­گوید در اینجا باید تفصیل داد. یعنی خطاب مشترک که شامل این دو نمی­شود به مخصص متصل شامل نمی­شود یا به مخصص منفصل؟ اگر با مخصص متصل باشد اجمال دارد و از اول حجیت ندارد. خطاب مشترک تعارض با خطاب مختص ندارد چرا که از اول مجمل است. اما اگر خطاب مشترک که شامل این دو نمی­شود به مخصص منفصل است( مراد از مخصص منفصل، مخصص لبیه است که همان مخالفت عملیه است) و ظهور منعقد شده است. در این جا خطاب مختص مجال ندارد. چرا که خطاب مختص هم طرف تعارض است. کل شیئ طاهر ظهور در ثوب و آب دارد ولی حجیت ندارند چرا که اذن در مخالفت عملیه لازمه می­اید.

دقت کنید مخصص لبی گاهی اوقات در ذهن حاضر است که در این صورت مانع از انعقاد ظهور است و گاهی اوقات با فکر و تعمق به وجود می­آید که مثل منفصل است.

پس کل شیئ لک حلال که در ناحیه آب ظهور داشت طرف تعارض است. کل شیئ طاهر در ثوب با کل شیئ طاهر و کل شیئ لک حلال در اب تعارض می­کنند و ما علم به کذب یا کل شیئ طاهر و یا کل شیئ لک طاهر و حلال هر دو داریم. در این جا کل شیئ حلال در کنار طاهر در آب قرار می­گیرد و طرف تعارض است. طرف دیگر کل شیئ طاهر در طرف ثوب است. بر خلاف این که اگر متصل باشد در این صورت از اول ظهور ندارد تا با ظهور دیگری هم ردیف بشود. از اول هیچ کدام را نگرفته است تا تعارض با کل شیئ لک حلال داشته باشد.

خلاصه: اگر مخصص متصل باشد کل شیئ طاهر از اول ظهوری ندارد تا با کل شیئ لک حلال تعارض کند بر خلاف منفصل که ظهور منعقد شده است و همان طوری که کل شیئ طاهر ظهور در ثوب دارد و شاملش می­شود در طرف آب هم جاری است و تعارض می­کند همچنین با کل شیئ لک حلال در ناحیه آب هم تعارض دارد.

ادامه بحث در جلسه آینده.